
King Saud University 1957
Copyright © King Saud University

٢١١ر١
ق

قرآن كريم . كتب في القرن الثامن الهجري تقديرا .
١١٣ ق ٣ س ٥ر١٤×٢٢ سم
نسخة قديمة ، خطها ثلث جيد ، ناقصة الأول والآخر .

٣٦٨

١- المصاحف ، القرآن الكريم وعلومه .
أ- تاريخ النسخ .


ويجعلكم خلفا
ويكند شمارا خليفتان
الأرض أإله مع الله
زمين اوست با خداى ديكر
قليلا ما تذكرون
اندكى است كه بند مى كيريد
مكتبة جامعة الرياض - قسم المخطوطات
اسم الكتاب قرآن كريم الرقم
اسم المؤلف
تاريخ النسخ
عدد الاوراق القياس
ملاحظات
Copyright © King Saud University

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ

ماکه راه نماید شمارا در تاریکیها

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ

خشکی و دریا وکسیکه

يُرْسِلُ الرِّيَاحَ

فرستد باد ها را

بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ

برآکنند پیش از باران

رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ

برحمت او اوست با

اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ

خدای دیگر برترست خدای عزوجل



عما يشركون امن

ازانچ　انباز مى كنند　يا كه

يبدؤا الخلق ثم

اغاز كند　آفرينش　پس باز

يعيده ومن يرزقكم

كرداند　او را و كه　روزى كند شما را

من السماء والارض

از　آسمان　و زمين

اءله مع الله قل

او است　با　خداى ديكر　بكوى يا محمد

هاتوا برهانكم ان

بياريد　حجت شما　اكر



كنتم صادقين قل

هستيد شما راست گويان بگوی

لا يعلم من في السموات

نه داند هر كه در آسمانهاست

والارض الغيب الا

و زمين نابيدا جز

الله وما يشعرون

خدا را و نه دانند

ايان يبعثون بل

كه كى زنده كرده شوند بلكه

ادارك علمهم في

در رسيده است دانش ايشان در

الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي

كار آخرت بلك ايشان در

شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ

كمانند ازان قيامت بلك ايشان

مِنْهَا عَمُونَ وَقَالَ

ازان نابينا اند وگفت آنانكه

قُلْ سِيرُوا فِي

بگوى سير وید شما در

الأَرْضِ فَانْظُرُوا

زمين پس بنگريد

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

چگونه شد سرانجام

المجرمين ولا تحزن

گناه کاران و اندوه مخور

عليهم ولا تكن في

بر ایشان و مباش در

ضيق مما يمكرون

تنگی از آنچ مکر می کنند

الذين كفروا إذا

آنانکه کافر شدند چون

كنا ترابا وآباونا

باشیم خاک و پدران ما

أئنا لمخرجون لقد

ما زنده کرده شویم بدرستی که

وعدنا هذا نحن و

وعده کرده شدیم ما ونیز

اٰباؤنا من قبل ان هذا

پدران ما پیش ازین نیست این

الا اساطیر الاولین

مگر افسانه پیشینیان است

على الناس ولكن

بر مردمان و لیکن

اكثرهم لا يشكرون

بیشتر ایشان سپاس داری نمی کنند

وان ربك ليعلم

و هر آینه خداوند تو می داند

مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ

آنچ پنهان می دارند سینهاء ایشان

وَمَا يُعْلِنُونَ وَمَا

و آنچ آشکارا می کنند و نیست

مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ

هیچ دور شونده در آسمان

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا

می گویند کی است این

الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ

نوید اگر هستید

صَادِقِينَ قُلْ عَسَى

راست گویان بگوی شاید



أن يكون ردف لكم

که بود اندر رسید شمارا

بعض الذي تستعجلون

بعض آنک شتاب میخواهید

وإن ربك لذو فضل

و هراینه خداوندا تو با فضلست

والأرض إلا في كتاب

و زمین مگر در نامه

مبين إن هذا القرآن

پیدا است هراینه این

يقص على بني

بر می گوید بر فرزندان



إسرائيل أكثر الذي

یعقوب بیشتر آنک

هم فيه يختلفون

ایشان دروی یکدیگر را خلاف می کنند

وإنه لهدى ورحمة

و هر آینه وی راهنماست و بخشایش

للمؤمنين إن ربك

مر گروندگان را هر آینه خداوند تو

يقضي بينهم بحكمه

حکم کند میان ایشان بداوری وی

وهو العزيز العليم

و وی بی همتا داناست

فتوكل على الله

پس اعتماد کن بر خدای

انك على الحق

اینه تو بر راستی

المبين انك لا تسمع

پیدای هر آینه تو نه شنوانی

الموتى ولا تسمع الصم

مرده کان را ونه سنوانی کران را

الدعا اذا ولوا مدبرين

خواندن چون برگردند پشت دهندگان

وما انت بهادي

ونیستی تو راه نمای

الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ

كوران از گمراهی شان

إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ

نشنوانى مگر ازانكه گرود

بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

بايتهاء ما سرايشان گردن دادگانند

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ

و چون واجب شود كلمه عذاب

عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا

براشان بيرون آريم

لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ

از بهرشان جنبنده از زمين

تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ

سخن گويد بان   هر آينه   مردمان

كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا

ى   بآيتهاء ما   نه

يُوقِنُونَ وَيَوْمَ نَحْشُرُ

يقين شدند   و از روز   گرد كنيم

مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا

از هر   گروهى   پاره را

مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا

از آنك   دروغ گوى دارد   آيتهاء ما را

فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّى

پس ايشان   بازداشته شوند   تا

اِذَا جَاؤُ قَالَ اَكَذَّبْتُمْ

چون سایند گویند ادروغ گوی داشتید

بِاٰيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا

آیتهای مرا و گرد در گرد نه نگرفتید

بِهَا عِلْمًا اَمَّاذَا كُنْتُمْ

بدی ازروی دانش ساجی می

تَعْمَلُونَ وَوَقَعَ الْقَوْلُ

کردید وواجب شد سخن

عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا

برایشان بمانچ ستم کردند

فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ اَلَمْ يَرَوْا

سرایشان سخن نگویند آنه دیدند



انا جعلنا الليل

هر آینه ما — کردیم — شب را

ليسكنوا فيه والنهار

تا بیارامند — در وی — و روز را

مبصرا ان في ذلك

بینا یعنی روشن که در وی بتوان دید — هر آینه — در آن

لايات لقوم يؤمنون

نشانها است — مر گروهی را که — می گروند

ويوم ينفخ في الصور

و آن روز که — دمیده شود — در شاخ

ففزع من في السموات

پس ترسد — آنک — در آسمانها



ومن في الارض

وانكه در زمين است

الا من شاء الله

مگر انكه خواهد خداى

وكل اتوه داخرين

وهمه آيندگان وى اند خواران

وترى الجبال تحسبها

و بينى كوهها را پندارى شان

جامدة وهي تمر مر السحاب

ايستاده و وى ميگذرد گذشتن ابر

صنع الله الذي

كردار خداى انك

أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ

استوار کرد هر چیزی را هر آینه وی آگاهست

بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ مَنْ جَاءَ

بانچ میکنید هرکه آرد

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ

نیکی یعنی هرکه نیکی کند پس مر ورا بهتر

مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ

ازوی و ایشان از ترس

يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ۝ وَمَنْ جَاءَ

آن روز بی بیمان بوند و هرکه آرد

بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

بدی سرنگونسار کرده شوند

وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ

روها اشان در آتش

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ

هیچ پاداش داده نمی شوید مگر آنچه

تَعْمَلُونَ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ

کنید هر آینه فرموده شدم که پرستم

رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي

پروردگار این شهر را آنکه

حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ

یعنی محترم حرام کردش و مر ویرا هر چیزی

وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ

و فرموده شدم که باشم از



المسلمين وأن أتلوا

مسلمانان و که خوانم

القرآن فمن اهتدى فإنما

نبی را پس هر که راه راست برد پس هر اینه

يهتدي لنفسه ومن

راه گیرد مر تن خود را و هر که

19

ضل فقل إنما أنا من

گم راه شود پس بگوی که منم لنهم

المنذرين وقل الحمد

کننده کان و بگوی ای محمد شباش

فتعرفونها وما ربك

پس بشناسید آنرا ونیست خدای

بغافل عما تعملون

بی خبر از آنچه میکنید

بسم الله

بنام خدای عزوجل

الرحمن الرحیم

بخشاینده ومهربان وبخشایشگر

طسم تلك آيات الكتاب

سوگند یاد میکند بصفات خود این است نشانها قرآن

الْمُبِينِ نَتْلُوا عَلَيْكَ

پیدا   مى خوانیم   بر تو

مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ

از خبر   موسى   و فرعون   کی

بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

براستی   مر گروهی را   کی گروند

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ

بدرستیکه   فرعون کبر   کرد در زمین

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا

و گردانید   گروه گروه را   گروهان گروه

يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً

سست   گرفت   گروهی را

مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاهُمْ

از ایشان می کشت پسران ایشان را

وَيَسْتَحْيِي نِسَاهُمْ

و زنده میگذاشت زنان ایشان

إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

که او بود از تباه کاران

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى

و می خواهیم که منت نهیم بر آن

الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

کسانی را ضعیف کرده شدند شان

فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

در زمین و کنیم شان

ايمة ونجعلهم الوارثين

پيشروان وبكنيم شان ميراث يابند

ونمكن لهم في الارض

وجايگاه دهيم ايشانرا در زمين

ونري فرعون وهامان

ونماييم فرعونرا وهامانرا

وجنودهما منهم ما

وسپاه لشكر دو ازايشان آنچ

كانوا يحذرون واوحينا

بودند حذر مي كردند ووحي كرديم

الى ام موسى ان ارضعيه

سوى مادر موسى كه شير ده

فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ

بس چون بترسی بروی بس فکن اورا

فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا

دریا ومترس ونه

تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ

دل ازوی که ما بازگردانیم اورا بتو

وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

وگردانیم اورا از پیغامبران

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ

بس بگرفتش گروه فرعون

لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا

تا باشد ایشان را دشمنی

وحزنا ان فرعون وهامان

واندوهی که فرعون وهامان

وجنودهما کانوا

وسپاه ایشان هردو بودند

خاطئين ٥ وقالت امرأت

گناه کاران وگفت زن

فرعون قرت عين لی

فرعون موسی روشنائی چشم ماست

ولك لا تقتلوه عسى

وتو نکشید اورا باشد

ان ينفعنا او نتخذه

که سود دهد ما را یا بگیریم اورا


ولدا وهم لا يشعرون
بفرزندی وایشان نه دانستند
وأصبح فؤاد أم موسى
و بامداد کرد دل مادر موسی
فارغا إن كادت لتبدي
از یاد موسی فارغ خاست تا آغاز کند
به لولا أن ربطنا
اورا اگرنه بستی ما
على قلبها لتكون من
بر دلش تا باشد از
المؤمنين وقالت لأخته
گروید گان و گفت خواهر موسی را

قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ

بجوی موسی را علیم پس دید اورا که

جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

دور وایشان نه دانستند

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ

وحرام کردانیم برموسی شیر دایکان

مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ

از پیش پس گفت خواهر موسی من

أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ

راه بری کنم بر خانه دانی که

يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ

بپذیرند اورا وشیر دهند ایشان مر اورا

ناصحون ۝ فرددناه الى

نیک خواهان بوند پس باز گردانیدیمش به

امه كى تقر عينها ولا

سوی مادرش تا روشن شود چشم وی

تحزن ولتعلم ان

و اندوه مخورد و هر آینه بداند که

وعد الله حق ولكن

وعدهٔ خدای راست است و لیکن

اكثرهم لا يعلمون ۝

بیشتر ایشان نمی دانند

ولما بلغ اشده

و چون رسید بنهایت جوانی خود

وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا

وحمل بالا شد   دادیمش   سحر درست

وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي

و دانش   و همچنانکه   پاداش میدهیم

الْمُحْسِنِينَ وَدَخَلَ

نیکوکاران را   و در آمد

الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ

در شهر   بر گاه

غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا

بی آگاهی   ازکسها، وی

فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ

بس یافت   دروی   دو مرد

يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ

كارزار مى كردند — اين — از

شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ

گروه وى بود — واين از

عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ

دشمن وى — پس فرياد خواست از وى

الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى

آنكه — از — گروه وى بود — بر

الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ

آنكه — از دشمن وى بود — پس مشت زدش

مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ

موسى — پس تمام كرد — عمرش — بروى

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ

گفت این از کار

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ

دیوست هر آینه وی دشمن

مُضِلٌّ مُبِينٌ قَالَ

زراه برنده پیدا گفت

رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

ای خداوند من هر آینه من ستم کردم بر خود

فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ

پس بیامرز مرا پس آمرزید مر ویرا

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

هر آینه وی است که وی آمرزگار بخشاینده است

قال رب بما انعمت

گفت ای خداوند من بانچ نیکو کردی

علی فلن اکون ظهیرا

بر من پس هرگز نباشم هم پشت و یاری گر

للمجرمین فاصبح

مر گناه کاران را پس بامداد خاست

فی المدینة خائفا

در شهر ترسان

یترقب فاذا الذی

چشم میداشت پس ناگاه آنکه

استنصره بالامس

یاری خواستش بدی

يَسْتَصْرِخُهُ

فرياد خواستش

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ

گفت مرورا موسى هر آينه تو

لَغَوِيٌّ مُبِينٌ فَلَمَّا أَنْ

بى راهى پيدائى پس چون كه

أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي

خواست كه گيرد آنرا كه

هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ

وى دشمن بود مر اشانرا گفت

يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ

اى موسى آيا ميخواهى كه

تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ

بکشی مرا همچنانکه بکشتی

نَفْسًا بِالْأَمْسِ اِنْ

تنی را بدی

تُرِيدُ اِلَّا اَنْ تَكُونَ جَبَّارًا

فِي الْاَرْضِ وَمَا تُرِيدُ

اَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ اَقْصَ

المدينة يسعى قال

گفت

يا موسى ان الملا يأتمرون

هرآینه اين گروه مشورت مى كنند در سگالند

بك ليقتلوك فاخرج

بتو تا كشندت بيرون رو

انى لك من الناصحين

هرآینه من مر ترا از نیک خواهانم

فخرج منها خائفا

پس بیرون آمد ازوی ترسان

يترقب قال رب نجنى

چشم مى داشت گفت اى پروردگار من رهان مرا

مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ

از گروه ستمکاران

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ

و چون بنهاد سوی

مَدْيَنَ قَالَ عَسٰى

دیه شعیب گفت شاید که

رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ

خداوند من که راه نماید مرا میانه

السَّبِيلِ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ

یعنی راه راست و چون امد با

مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ

این شهر یافت بر وی

أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ

گروهی از مردمان آب میدادند چارپایان را

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ

و یافت از فرود اشان

امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ

دو زن میرانند گفت

مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا

چیست کار شما گفتند

لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ

نه آب دهیم تا باز گردانند

الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

شبانان و پدر ما پیری بزرگست

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ

آب داد — مر ایشان را — باز — برگشت

إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ

تا — سایه — پس گفت — ای خداوند من

إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ

هر آینه من — بانچ — فرو فرستادی — بمن از

خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ

نیکی — درویشم — پس بیامدش

إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى

یکی از ایشان — میرفت — بر

اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي

شرم — گفت — هر آینه — پدر من

يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ

می خواند ترا تا پاداش دهد ترا

أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا

مزد آنچ آب دادی مارا

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ

پس چون آمدش در گفت بروی

الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ

سرگذشت گفت مترس

نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ

رستی از گروه

الظَّالِمِينَ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا

ستمکاران گفت یکی از ایشان

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ

ای پدر من مزدگیرش

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ

هر آینه بهترست از آنکه مزدگیری

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ إِنِّي

توانای راستست گفت هر آینه من

أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى

می خواهم که بزنی دهمت یکی از

ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ

دو دختر مرا این دو زن بر آنکه

تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ

مزدور من باشی هشت سال

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ

سر اگر تمام کنی ده سال سر از

عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

نزد تو بود ونمی خواهم که

أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي

دشوار کنم بر تو زود بود که یابی مرا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

اگر خواهد خدای از نیکان

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ

گفت آنست میان من ومیان تست

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا

هرکدام ازین دو زمان گذارده کردم پس هیچ

عُدوان عليَّ والله

ستم بود بر من و خدای

على ما نقول وكيل

بر انچ کفتیم کواه است

فلما قضى موسى الاجل

پس چون کزارد موسی آن زمان را

وسار باهله آنس

و رفت با کسان خود دید

من جانب الطور نارا

از کرانه کوه اتشی

قال لاهله امكثوا

کفت مر کسان خود را درنک کنید

إني آنست نارا لعلي

هر آينه من ديدم آتشى مكر من

كو

آتيكم منها بخبر أو

آرم بشما ازوى خبرى يا

كو

جذوة من النار لعلكم

باره از آتش تا شما

تصطلون فلما أتاها

كرم شويت

س چون آمد بوى

نودي من شاطئ الواد

آواز كرده شد از كرانه رود

الأيمن في البقعة

راست دران پاره زمين

المبركة من الشجرة

با افزونی بسیار از درخت

ان يموسى انى انا

که ای موسی هر آینه من منم

الله رب العلمين

خدای پروردگار جهانیان

وان الق عصاك

و که بیفکن عصات را

فلما راها تهتز كانها

پس چون دیدش می جنبید گوییی

جان ولى مدبرا

مار است برگشت پشت دهنده



ولم يعقب يا موسى

و نه باز گشت ای موسی

اقبل ولا تخف انك من

روی سوی آر و مترس هر آینه تو از

الآمنين اسلك يدك

بی بیمانی در آر دست را

في جيبك تخرج

در گریبان خود تا بیرون آید

بيضاء من غير سوء

سپیدی از جز بلا عیبی

واضمم اليك جناحك

در فراهم آر سو دست را

مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ

از ترس پس اين دو

بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى

حجتند از خداوند تو سوى

فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيهِ إِنَّهُمْ

فرعون و گروه وى هر اينه ايشان

كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝٥

بودند گروهى نافرمانان

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ

گفت اى خداوند من هر اينه من كشتم

مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ

از ايشان تنى را پس مى ترسم

أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَرُونُ

كه بكشند مرا برادر من هارون

هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا

وى گشاده تر است از من بزبان

فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا

بس بفرست او را با من يارى گر

يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ

تا راست گوى دارد مرا هر آينه من مى ترسم

أَنْ يُكَذِّبُونِ قَالَ

كه دروغ گوى دارند مرا گفت

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ

زود بود كه قوى كنيم بازوى ترا

بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ

به برادرت دگردانيم

لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا

شمارا حجتی پس

يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا

نرسند بشما

بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ

بآيتهاء ما شما وهركه

اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ

پس روی كرد شمارا چيركانند

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى

پس چون آمدشان موسی

بآياتنا بينات قالوا

بآيتهاء ما پيدا گفتند

ما هذا الا سحر مفترى

نيست اين مگر جادوى بربافته

وما سمعنا بهذا

و نه شنوديم باين

فى آبائنا الاولين وقال

در پدران پيشينان ما و گفت

موسى ربى اعلم بمن

موسى خداوند من داناترست بآنك

جاء بالهدى من عنده

آمد براه راست از نزد وى

وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ

وانك بود مرويرا سرانجام

الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

سراى هرآينه كار انست كه وى نرهند

الظَّالِمُونَ وَقَالَ

ستم كاران وكفت

فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا

فرعون اى كروه نه

عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي

ميدانم مرشمارا هيچ خداى جز من

فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ

برافروز آتش ازبهر من اى هامان

عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ

بر گل پس کردان

لِي صَرْحًا لَعَلِّي

مرا کوشکی تا مگر من

أَطَّلِعُ إِلَى إِلَٰهِ مُوسَىٰ

دیده درشوم به خدای موسی

وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ

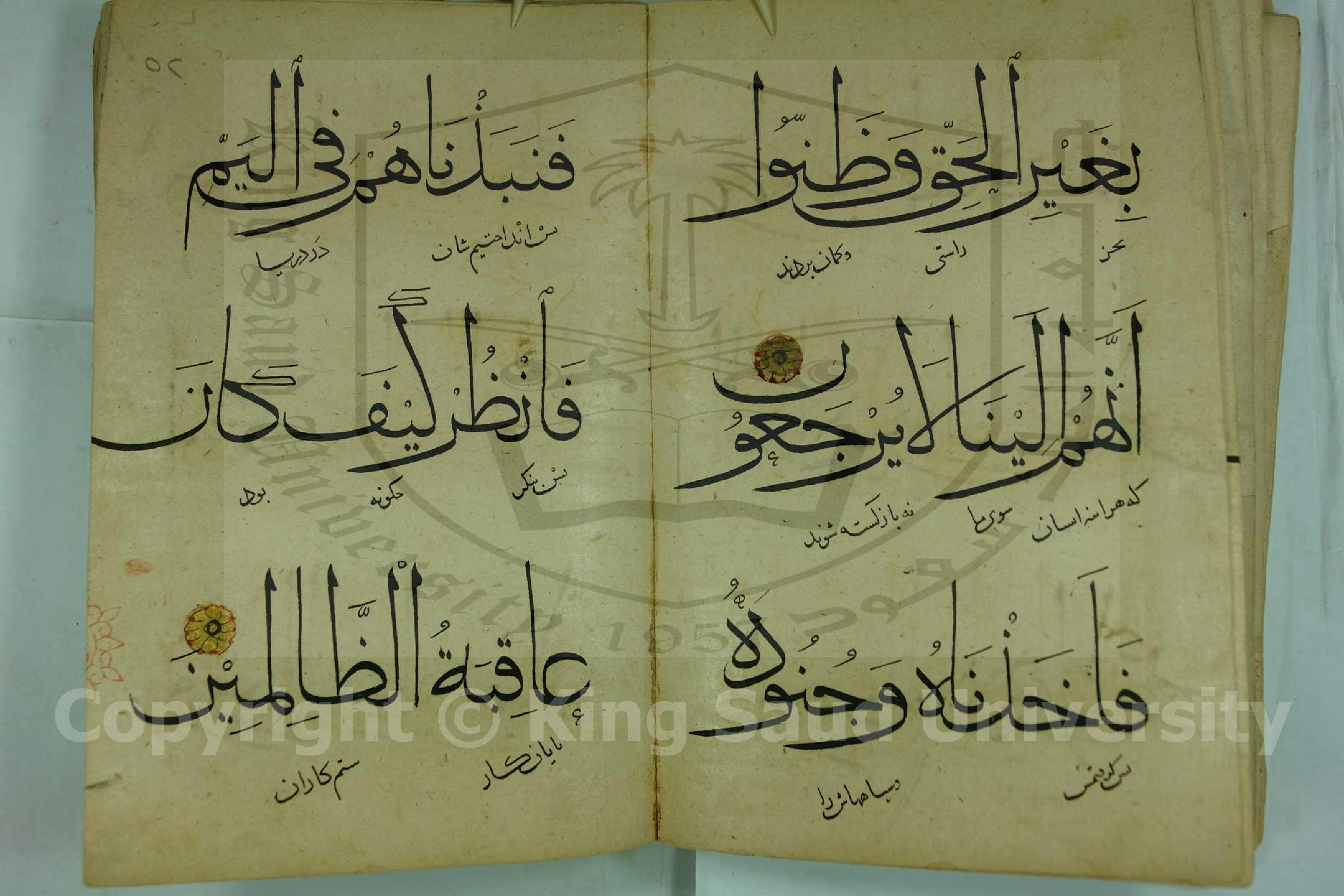
وهر آینه من گمان می برم ویرا از

الْكَاذِبِينَ وَاسْتَكْبَرَ

دروغ گویان وسرکشی کرد

هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ

وی وسپاهها وی در زمین



بغير الحق وظنوا

بجز راستی وگمان بردند

انهم الينا لا يرجعون

که هر اینه ایشان سوی ما نه بازگشته شوند

فاخذناه وجنوده

پس گرفتیم وسپاهانش را

فنبذناهم في اليم

پس انداختیم شان در دریا

فانظر كيف كان

پس بنگر چگونه بود

عاقبة الظالمين

پایان کار ستم کاران

وَجَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً

و گردیم شان پیشوایان

يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ

می خوانند باتش

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا

و روز رستخیز

يُنْصَرُونَ وَاَتْبَعْنَاهُمْ

یاری کرده نشوند و در رسانیدیم شان

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً

در این جهان نفرینی

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ

و روز رستخیز ایشان

مِنَ الْمَقْبُوحِينَ وَلَقَدْ

از دورکرده کان باشند و بدرستی

آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

دادیم موسی را نامه

مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا

از بس آنک هلاک کردیم

الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ

گروهان پیشین را بینایها

لِلنَّاسِ وَهُدًى

مردمان را وراهنمایی

وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ

وبخشایش تا مگر ایشان

يتذكرون وما كنت

پند گیرند . و نه . بودی تو

بجانب الغربي إذ

بکرانه . جای آفتاب فرو رفتن . چون

قضينا الى موسى

وحی فرستادیم . به موسی

الأمر وما كنت من

کار را . فرمان را . و نبودی تو از

الشاهدين ولكنا

حاضران . و لیکن ما

أنشأنا قرونا فتطاول

آفریدیم . گروهانی . پس دراز شد

نادينا ولكن رحمة

خوانديم ما وليكن بخشايشى

من ربك لتنذر

از پروردگار تو تا بيم كنى

قوما ما اتيهم من

گروهى را كه نه آمد شان هيچ

نذير من قبلك

بيم كننده پيش از تو

لعلهم يتذكرون

تا مگر ايشان پند گيرند

ولولا ان تصيبهم

واگر نه آن بود كه رسد ايشان

مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ

رسنده بآنچ پیش فرستاده

أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا

دستهاشان پس گویند ای خداوند ما

لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا

چرا نه فرستادی بما

رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ

پیغامبری تا پس روی کنیم ایتهاء ترا

وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و باشیم از گرویدگان

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ

پس چون آمدشان راستی از

عِندِنَا قَالُوا لَوْلَا

نزد ما گفتند چرا نه

أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ

داده شد مانند آنچ داده شد

مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا

موسی انه کفر آوردند

بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِن قَبْلُ

بآنچ داده شد موسی پیش ازین

قَالُوا سَاحِرَانِ تَظَاهَرَا

گفتند دو جادو هم پشت شدند

وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ۵

وگفتند هر آینه ما بهر یکی ناگرویدگانیم

قل فاتوا بكتاب

بگو بس بیارید نامه

من عند الله هو

از نزد خدای که وی

اهدی منهما اتبعه

راه نماینده تر بود از ایشان تا بس روی کنم وی را

ان كنتم صادقين

اگر هستید راست گویان

فان لم يستجيبوا

بس اگر نه پاسخ دهند

لك فاعلم انما

مر ترا بس بدان که هر آینه



يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ

سر روی میکنند کام دلشان را

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ

و کیست گمراه تر ازانک سر روی کند

هَوَيهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ

کام دلش را بجز راه نمودن از

اللهِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي

خدای هر آینه خدای راه نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

گروه ستم کاران را

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ

و بدرستی پیاپی فرستادیم مر ایشان را



القول لعلهم

گفتار را تا مگر ایشان

يتذكرون الذين

پند گیرند آنانکه

آتيناهم الكتاب من

دادیمشان نامه از

قبله هم به يؤمنون

پیش وی ایشان بوی می گرویدند

واذا يتلى عليهم

و چون خوانده شود بر ایشان

قالوا آمنا به انه

گویند گرویدیم بوی هر آینه وی

الحق من ربنا انا كنا

هراست   از پروردگار ما   هر آئینه ما بودیم

من قبله مسلمين

از پیش وی   گردن دادگان

اولئك يؤتون اجرهم

آن گروه   داده شوند   مزد ایشان

مرتين بما صبروا

دو بار   سبب آنچ   شکیبائی کردند

ويدرءون بالحسنة

و دور کنند   نیکوئی

السيئة ومما

بدی را   و از آنچ



لا نبتغي الجاهلين

نه جوییم نادانان را

انك لا تهدي من

هر آینه تو راه نمایی انرا که

احببت ولكن الله

دوست داری ولیکن خدای

يهدي من يشاء وهو

راه نماید انرا که خواهد ووی

اعلم بالمهتدين

داناتر براه راست یافتگان

وقالوا ان نتبع الهدى

وگفتند اگر پیروی کنیم این راه را که

مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ

با تست ربوده شویم از

اَرْضِنَا اَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ

زمین ما انه جای دادیم ایشان را

حَرَمًا اٰمِنًا یُجْبٰی

در حرمی بی بیم گرد آورده شود

اِلَیْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَیْءٍ

بوی میوها هر چیزی

رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلٰكِنَّ

روزی از نزد ما ولکن

اَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ

بیشتر ایشان نه میدانند

وكم اهلكنا من قرية

وچندا هلاك كرديم اندديهى كه

بطرت معيشتها

فريده شدند درزندگانى خود

فتلك مساكنهم لم

پس آنست جاى باش ايشان

تسكن من بعدهم

ناسيك شد درانجا ازپس ايشان

الا قليلا وكنا

مگر اندك وبوديم

نحن الوارثين وما

ما ميراث گيرندگان ونه

كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ

بود خداوند تو هلاک کننده

الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ

دیهی تا فرستاد

فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو

در بزرگتران پیغامبری که خواند

عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا

بر ایشان آیتهای ما ونه

كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ

بودیم هلاک کننده دیهی

إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

مگر وکسهای وی ستمکاران بودند

وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ

وهرچه — داده شدیت — از چیزی

فَمَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا

سر برخورداری — زندگانی — نزدیکترست

وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ

و آرایش وی — و آنچ — نزد خداست

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بهتر — و پاینده تر — آیا پس نه درمی یابید

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا

آیا آنک — نوید دادیمش — نویدی

حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ

نیکو — پس وی — بیننده وست

كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ

همچو آنست که برخورداری دادیمش برخورداری

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ

زندگانی نزدیکتر باز وی

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ

روز رستخیز از

الْمُحْضَرِينَ وَيَوْمَ

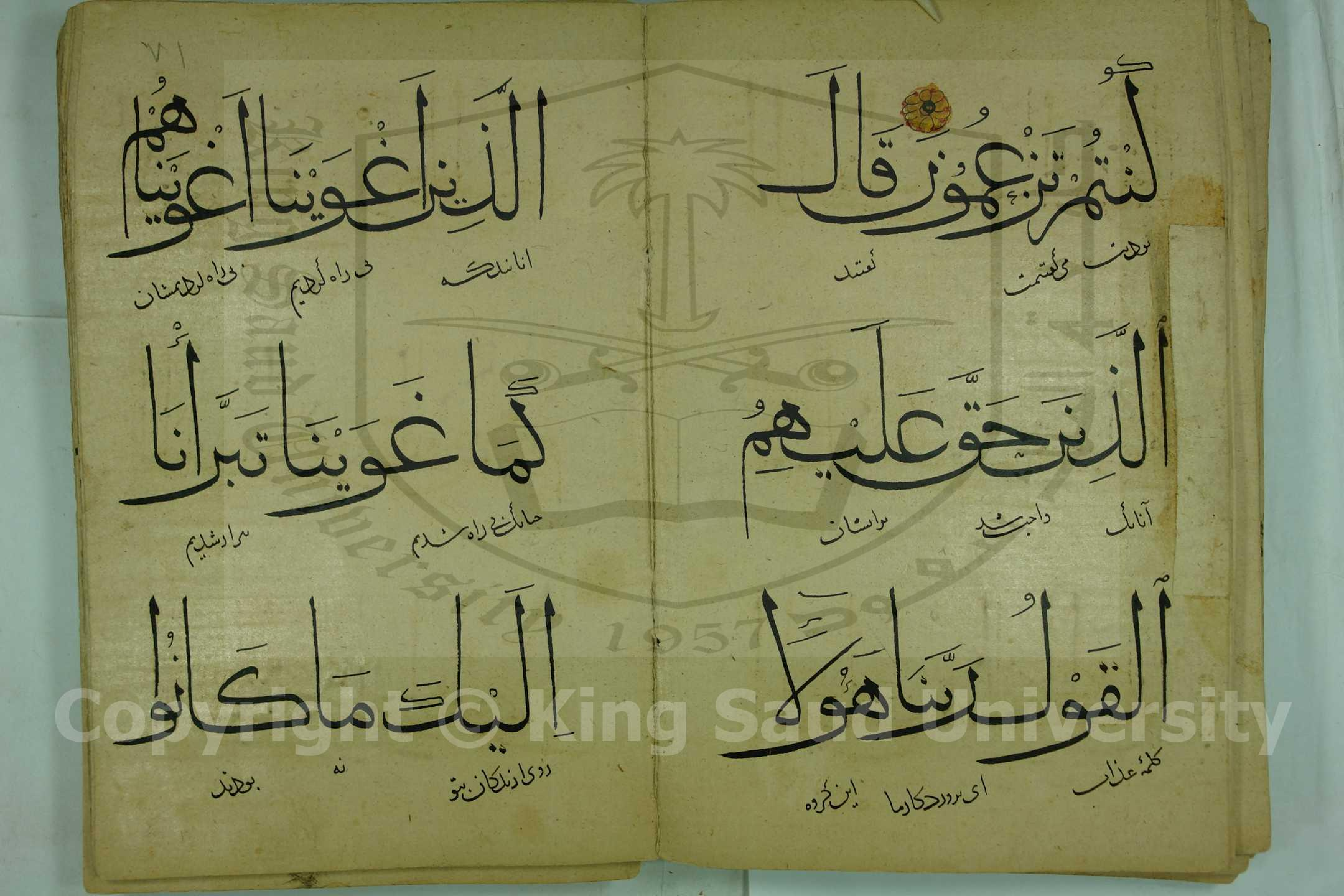
حاضر آورده کان بود اید دوزخ وان روز که

يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ

خواندشان پس گوید

أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ

کجا اند انبازان من آنانکه



كُنتُمْ تَزْعُمُونَ قَالَ

بودید می‌گفتید گفتند

الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ

آنانکه واجب شد بر ایشان

الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ

کلمهٔ عذاب ای پروردگار ما این گروه

الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ

آنانند که بی راه کردیم بی راه کردیمشان

كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا

چنانکه بی راه شدیم بیزار شدیم

إِلَيْكَ مَا كَانُوا

روی از بندگان تو نه بودند



إيانا يعبدون

مارا پرستندگان

وقيل ادعوا شركاكم

وگفته شود بخوانيد انبازان خودرا

فدعوهم فلم يستجيبوا

پس خواندند شان پس پاسخ ندهند

لهم ورأوا العذاب

مر ايشان را وببينند شكنجه را

لو انهم كانوا يهتدون

اگر هر آينه ايشان راه راست گرفته بودندی بهتر بودی مر ايشان را

ويوم يناديهم

وآن روز كه خواندشان

فيقول ماذا اجبتم

پس گوید — پاسخ کردید

المرسلين فعميت

پیغامبران را — پس پوشیده شود

عليهم الانبا يوميذ

بر ایشان — خبرها — این روز

فهم لا يتسالون

پس ایشان — نه — پرسند دیگر یکی

فاما من تاب وامن

پس بر هر توان بر — هر که — باز گردد — و گرود

وعمل صالحا فعسى

و کند — کار نیک — پس شاید



أن يكون من المفلحين

بود از رستگاران

وربك يخلق ما

پروردگار تو می آفریند آنچ

يشاء ويختار ما

می خواهد وبرگزیند آنچه

كان لهم الخيرة

بود مر ایشان را گزین

سبحان الله وتعالى

پاکا خدای وبلند

عما يشركون وربك

از آنچ انباز می گویند وپروردگار تو

يعلم ما تكن صدورهم

مى داند آنچه پوشيده مى دارد سينهاشان

وما يعلنون ۝ وهو

وآنچه آشكارا مى كنند و وى

الله لا اله الا هو

خداى نه هيچ پرستندة مگر وى

له الحمد فى الاولى

مر وراست ستايش در اين جهان

والاخرة وله الحكم

و در آن جهان و مر وراست داورى

واليه ترجعون ۝

و سوى وى باز گشته شويد

قُل اَرَاَيتُم اِن جَعَلَ

بگوی ادیت اگر کند

اللهُ عَلَيكُمُ اللَّيلَ

خدای برشما شب را

سَرمَدًا اِلىٰ يَومِ

پیوسته تا روز

اَلقِيَامَةِ مَن اِلٰهٌ

قیامت کیست خدائی

غَيرُ اللهِ يَاتِيكُم

جز خدای که آرد بشما

بِلَيلٍ تَسكُنُونَ فِيهِ

شبی که آرامیت دروی

أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَمِن

آیا پس نه بینید واز

رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ

بخشایش وی است که گرداند از بهر شما

اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

شب و روز را

لِتَسْكُنُوا فِيهِ

تا آرامید در وی

وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ

وتا جویید از افزونی وی

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

وتا که شما سپاس داری کنید

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ

وار روزکه خواند شان پس گوید

أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ

کجا اند انبازان من انانک

كُنتُمْ تَزْعُمُونَ وَنَزَعْنَا

بودید وگفتید وبیرون کردیم

مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

از هر گروهی گواهی

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَا

پس گویم بیارید حجتها تان

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ

پس دانند که هر اینه راستی مر خدایراست

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا

وگم شد یعنی شود ازیشان آنچ

كَانُوا يَفْتَرُونَ

بر می بافتند

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ

هر آینه قارون بود از

قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ

گروه موسی پس ستم کرد

عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ

بر ایشان و دادیمش

مِنَ الْكُنُوزِ مَا

از گنجها آنچ



إن مفاتحه لتنوأ

هر آینه کلیدهای وی گرانی کرد

بالعصبة أولي

گروه خداوندان

القوة إذ قال له

قوت را چون گفت مر ویرا

قومه لا تفرح إن

گروه وی نه شادی کنان باش هر آینه

الله لا يحب الفرحين

خدای دوست ندارد شادمانان را

وابتغ فيما آتاك

وبجوی درانچ دادت

الله الدار الآخرة

خدای سرای آن جهان

ولا تنس نصيبك

و فراموش مکن بهرهٔ خود را

من الدنيا وأحسن

ازین جهان و نیکوئی کن

كما أحسن الله

چنانک نیکوئی کرد خدای

إليك ولا تبغ

بتو و مجوی

الفساد في الأرض

تباهی را در زمین

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

هر آينه خداى دوست ندارد

وقف

الْمُفْسِدِينَ قَالَ

تباه كاران را گفت

إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ

هر آينه داده شدم بر

عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ

دانشى كه نزد من است يا نه

يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ

داند كه خداى بدرستى

أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ

هلاك كرد از پيش وى

مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ

از گروههای که بیش از وی

اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

سخت تر از وی نیروی

وَاَكْثَرُ جَمْعًا

و بیشتر همه

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ

و پرسیده نشود از گناهان

الْمُجْرِمُونَ فَخَرَجَ عَلَى

این گناهکاران بیرون آمد بر

قَوْمِهِ فِى زِينَتِهِ قَالَ

گروه وی در آرایش وی گفت



٨٤

الذين يريدون الحيوة

آنانكه ميخواهند زندكانى

الدنيا يا ليت لنا مثل ما

نزدیکش اى كاشكى ماراستى مانند آنچ

اوتى قارون انه لذو حظ

داده شد قارون هر آينه وى با بهره

عظيم وقال الذين اوتوا

بزركست وكفتند آنانكه داده شدند

العلم ويلكم ثواب الله خير

دانش واى شما باداش خداى بهتر

لمن امن وعمل صالحا ولا

مرآن راكه كرويد وكار نيكو ونه

يلقيها الا الصابرون

داده شدش گر شکیبایان

فخسفنا به وبداره

بس فرو بردیم اورا و سرای اورا

الارض فما كان له

بزمین پس نبود مرویرا

من فئة ينصرونه

از گروهی که یاری کردندش

من دون الله وما

از جز خدای و نه

كان من المنتصرين

بود از دادستانندگان

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا

دربامداد شدند آنانك آرزومند

مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ

جای ويرا بدينه

يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ

گويند بدانك هر آينه خدای

ديدن نداسته که

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

فراخ کند روزی را مر آن را که

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

خواهد از بندگان خود

وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ

وتنگ کند از آن که خواهد اگر نه آنستی که منّت نهاد

اللّٰه علينا لخسف

خداى برما بزمين برده شدى

بنا ويكانه لا يفلح

ما بدانستى كه هرآينه كار آنست كه وى نرهند

الكفرون تلك الدار

ناگرويدگان آن سراى

الآخرة نجعلها

آن جهان گردانيم

للذين لا يريدون

مرايشان راكه نخواهند

علوا فى الارض

بلندى و گردن كشى در زمين

ولا فسادا والعاقبة

ونه تباهی وپایان کار

للمتقين من جا

مر پرهیزکاران را هر که آرد

بالحسنة فله

نیکی سر مرویرا

خير منها ومن جا

به بهتر ازوی وهر که آرد

بالسيئة فلا

بدی پس

يجزى الذين عملوا

پاداش داده نشوند آنانک کردند

السّیّئاتِ الّا ما

بدیها گر آنچ

كانُوا یعْمَلُونَ

می گردند

انّ الّذی فرض

هر آینه آنک فرستاد واجب کرد

عَلَیكَ القُرْآنَ

بر تو نبی

لَرادُّكَ الی مَعادٍ

باز گرداننده تست به کلمه با بهشت

قُلْ ربّی اعْلمُ مَنْ

بگوی خداوند من داناترست که

جا بالهدى ومن

اورد راه راست و آنك

هو في ضلال مبين

وی در گمراهی پیداست

وما كنت ترجوا أن

و نه می امید داشتی که

يلقى اليك الكتاب

آورده شدی بتو نامه

الا رحمة من ربك

مگر بخشایشی از خداوند تو

فلا تكونن ظهيرا

پس مباش مر ایشانرا هم پشت



لِلْكَافِرِينَ وَلَا يَصُدُّنَّكَ

مرنا کرویدکان را وردی مکردان

عَنْ آيَاتِ اللَّهِ

از آیتها خدای

بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ

پس از انک چون فرستاده شد بتو

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا

وبخوان به خداوند خود دمه

تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

باش همراه همراه از انبازگویان

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ

ومخوان با خدای



إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

خدای دیگر نه هیچ خدای مگر

هُوَ كُلُّ شَيْءٍ

وی هر چیزی

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

نیست شونده اند مگر ذات وی

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ

مر ویراست داوری و بوی

تُرْجَعُونَ

بازگشته شوند

بسم الله

بنام خداى

الرحمن الرحيم

بسيار بخشايش

أن يتركوا أن يقولوا

كه دست باز داشته شوند كه گويند

آمنا وهم لا يفتنون

گرويديم وايشان ازموده كرده نشوند

ولقد فتنا الذين

وبدرستى ازموديم آنان را كه

مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ

بس ازیشان بودند   بس هر اینه داند هر اینه هر اینه

اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا

خدای   انان را که   راست گفتند

وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

و هر اینه داند هر اینه هر اینه   دروغ گویان

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ

با   می پندارند   انانکه

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

کردند   بدیها

أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ

که پیش دستی کنند مارا   بدست

مَا يَحْكُمُونَ مَنْ كَانَ

آنچ حکم می کنند هرکه بود که

يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ

امید می داشت بدیدار جزای خدای

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ

پس هرآینه زمان زده خدای آینده است

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ووی شنوای داناست

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا

وهرکه کارزار کند پس هرآینه

يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ

کارزار کند ازبهر تن خود

انّ اللّه لغنىّ عن

هرآينه خداى بى نيازست از

العلمين ۝ والّذين

جهانيان وآنانك

آمنوا وعملوا الصّالحات

گرويدند وكردند كارهاى نيكو

لنكفّرنّ عنهم

هرآينه بپوشانيم هرآينه هرآينه از ايشان

سيّئاتهم ولنجزينّهم

بديهاشان را وهرآينه پاداش دهيم هرآينه هرآينه

احسن الّذى كانوا

نيكوتر آنك بو

يعملون ووصينا

كردند واندرز كرديم

الانسان بوالديه

مردم را بمادر وبدر وى

حسنا وان جاهداك

نيكوى واگر كارزار كنند

لتشرك بي ما

تا انباز كوى بمن انچ را

ليس لك به علم

نيست مرترا بوى دانشى

فلا تطعهما الى

پس فرمان مبرشان بمن ليت

مرجعكم فانبئكم

بازگشت شما سر بيا كانمتان

بما كنتم تعملون ۝

بآنچ می کنت

والذين آمنوا وعملوا

وآنانك گرويدند وكردند

الصلحت لندخلنهم

کارهاء نیکو هر اینه در آریمشان هر اینه هر اینه

في الصلحين ۝ ومن

در نیکان یا پاکان درست واز

الناس من يقول

مردمان آنست که مر گوید



آمنا بالله فاذا

گرویدیم بخدای پس چون

اوذی في الله

رنجانیده شود در راه خدای

جعل فتنة الناس

گرد ازمودن مردمان را

لعذاب الله ولئن

همچو شکنجه خدای واگر

جاء نصر من ربك

آید یاری ازپروردگار تو

ليقولن انا كنا

هراینه گویند هراینه هراینه ما بودیم

مَعَكُمْ اَوَلَيْسَ اللّٰهُ

باشما آنست خداى

بِاَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ

داناتر بانچ در سينهاء

الْعَالَمِينَ وَلَيَعْلَمَنَّ

جهانيانست وهراينه داند هراينه هراينه

اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا

خداى آنانك گرويدند

وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

وهراينه داند هراينه هراينه دورويان

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وگويند آنانك كفر آوردند



لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا

مر آنان را كه گرويدند سر روى كنيد

سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ

راه ما را و برداريم ما

خَطَايَاكُمْ وَمَا

گناهانتان را و نيستند

هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ

ايشان بردارندگان

خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ

گناهان ايشان هيچ چيزى

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

هر آينه ايشان دروغ گويانند



وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ

وهرآينه برداريد هرآينه هرآينه — بارها ايشان

وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ

وبارهاى — با — بارها ايشان

وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وهرآينه پرسيده شوند — روز — رستخيز

عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

از آنچه — بودند — بربافتند

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا

وبدرستى — فرستاديم — نوح را

إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ

به — گروه وى — پس درنگ كرد

فيهم الف سنة

در ایشان هزار سال

الا خمسين عاما

مگر پنجاه سال

فاخذهم الطوفان

پس گرفتشان آب غالب

وهم ظلمون فانجينه

و ایشان ستمکار بودند پس رهانیدیمش

واصحب السفينة

و یاران کشتی را

وجعلناها اية

و گردانیدیم وی را نشانی

لِلْعَالَمِينَ وَإِبْرَاهِيمَ

مر جهانیان را
و یاد کن ابراهیم را

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

چون گفت مر گروه خود را

اُعْبُدُوا اللَّهَ

پرستید خدای را

وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

و ترسید از وی آن تان بهتر

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

مر شما را اگر میدانید

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ

هر آینه می پرستید از

دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا

جز خدای بتان

وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا

و برمی بافیت دروغ را

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ

هر آینه آنانکه می پرستیت

مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا

از جز خدای نه

يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا

توانند مرشمارا روزی دادن

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ

پس جوییت نزد خدای

الرزق واعبدوه

روزی را و پرستیدش

واشكروا له إليه

و سپاس داری کنید مروی را سوی وی

ترجعون وإن

بازگشته شوید و اگر

تكذبوا فقد كذب

دروغ گوی دارید پس بدراستی دروغ گوی داشتند

أمم من قبلكم وما

گروهی که از پیش شما بودند و نیست

على الرسول إلا

بر پیغامبر مگر

البلاغ المبین اولم

رسانیدن بیدا انه

یروا کیف یبدئ

دیدند چگونه نو می آرند

الله الخلق ثم

خدای آفریدن را باز

یعیده ان ذلک

دیگر آفرینش هر آینه آنست

علی الله یسیر

بر خدای آسانست

قل سیروا فی الارض

بگوی بروید در زمین



فانظروا كيف بدأ الخلق

پس بنگرید که چگونه آغاز کرد آفریده را

ثم الله ينشئ النشأة

باز خدای آفریند آفریدن

الآخرة إن الله على

بسین هر آینه خدای بر

كل شيء قدير يعذب

هر چیزی تواناست شکنجه می‌کند

من يشاء ويرحم من

آنرا که می‌خواهد و می‌بخشاید آنرا که

يشاء وإليه تقلبون

می‌خواهد و بسوی وی گردانیده شوید



وما انتم بمعجزين في

ونيستيد شما در گذرندگان در

الارض ولا في السما

زمين ونه در آسمان

وما لكم من دون

ونيست مر شما را از جز

الله من ولي ولا

خداى هيچ دوستى ونه

نصير والذين

يارى گرى وآنانك

كفروا بايات الله

كفر آوردند بآيتها خداى

ولقائه اولئك

و دیدار وی یا جزای وی — این گروه

یئسوا من رحمتی

نومید شدند — از بخشایش من

واولئك لهم عذاب

و این گروه — مر ایشان راست — شکنجه

الیم فما كان جواب

دردناک — پس — نبود — پاسخ

قومه الا ان قالوا

گروه وی — مگر که — گفتند

اقتلوه او حرقوه

کشیتش — یا — سوزنیتش

فانجیه الله من

سرهانیدش خدای از

النار ان فی ذلک

اتش هرانه درانت

لایات لقوم یومنون

نشانهاست مردمیراکه گرویدند

وقال انما

وگفت هرانه

من دون الله اوثانا

از جز خدای بتانرا

مودة بینکم

دوستی میانشما

الدنیا

نزدیکتر

یوم القیامة

روز رستخیز

یکفر بعضکم

کافر شود بعضی ازشما

ببعض ویلعن

ببعضی ونفرین

بعضا ومأویکم

مر بعضی را وجای باش شما

النار وما لکم

آتش است ونیست مر شمارا

رين فامن

دکان سر راست گوی داشت

له لوط وقال اني

مر ورا لوط وگفت هر اینه من

مهاجر الى ربي انه

مرنده ام از جای خود تا انجا که فرمود

بروردگار من

هر اینه وی

گار آست

هو العزيز ا

عتا وی

ووهبنا له اسحاق

وبخشیدیم مر ویرا اسحاق

ويعقوب وجعلنا

ویعقوب وگردیم ما

النبوة

پیغامبری

والکتاب وآتیناه

و نامه را — و دادیمش

اجره فی الدنیا وانه

مزد وی — در — این جهان — و هر آینه وی

فی الآخرة لمن

در آن جهان — از

ولوطا اذ قال لقومه

و لوط را — چون — گفت — مر گروه وی را

ائنکم لتأتون

هر آینه شما — می آیید

شه منا يستقم

نه سر دفتر شمارا

من احد

هيچ كسى از

عالمين انكم

ايان آهر اينه شما